

تعالیم اخلاقی - تربیتی با رویکرد روان شناسانه در گلشن راز شیخ محمود شبستری

فهیمة سازمند^۱، ناصر کمندی^۲

^۱ دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه علمی کاربردی

^۲ دانشجوی ارشد روان شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، رئیس بخش متوسطه آموزش و پرورش شهرستان کبودرآهنگ

چکیده

در ادبیات غنی و پر بار فارسی همواره آموزه های تربیتی و اخلاقی مورد توجه شاعران و نویسندگان و بزرگان علم و ادب بوده است. مثنوی «گلشن راز» شیخ محمود شبستری با وجود حجم کم، یکی از آثار ارزشمند و مشهور عرفانی است که در آن آموزه های روانشناسی و تربیتی همراه با شور و ذوق خاصی شرح و بیان گردیده است. هدف این مقاله که با رویکرد میان رشته ای اجرا شده است، بررسی دیدگاه های تربیتی شیخ محمود شبستری و دلالت های آن بر آموزه های عرفانی با رویکرد روانشناسی تا به پرسش زیر پاسخ دهد: آیا بین آثار تربیتی شیخ محمود شبستری و شاخص های تربیتی ارتباط وجود دارد؟ روش تحقیق به کار گرفته شده در این مقاله، توصیفی-تحلیلی، مبتنی بر مطالعه کتابخانه ای است. نتایج تحقیق نشان داد بین آموزه های تربیتی از نظر شبستری با آن چه که در مفاهیم روانشناسی و قرآنی و تجارب بشری آمده است سنخیت و هم خوانی وجود دارد و شبستری به عنوان آموزگار واقعی تعلیم و تربیت و آشنا به مبادی اسلامی و روانشناسی، توانسته است میان تفکرات و اندیشه های خود و آموزه های تربیتی رابطه معنا داری ایجاد نماید.

واژه های کلیدی: آموزه های روانشناسی- تربیتی، گلشن راز، شبستری.

مقدمه

دانش روان‌شناسی تربیتی، دارای اهمیت اساسی در حل مسائل تدریس و تربیت است. این علم یک رشته علمی مشخصی است که دارای نظریه‌های مخصوص به خود، روش‌های پژوهش، مسائل و فنون خاص خویش است. این علم دارای پنج وظیفه اساسی است که عبارتند از: انتخاب هدف‌های تدریس و تربیت، شناخت ویژگی‌های شاگرد، شناختن و به‌کار بردن نظریه‌های مربوط به فرایند یادگیری و رشد، انتخاب و به‌کارگیری روش‌های تدریس و تربیت و ارزشیابی یادگیری و رشد شاگردان. روان‌شناسی تربیتی می‌تواند در شناخت تفاوت‌های موجود میان یادگیرنده‌ها به یاری ما بشتابد. روان‌شناسی تربیتی در شناخت و درک فرایندهای یادگیری و ماهیت دانش‌ها و مهارت‌هایی که انتظار داریم یادگیرندگان کسب کنند، به ما کمک می‌کند. روان‌شناسی تربیتی می‌تواند در بخش آموخته‌های یادگیرندگان و روش‌های تهیه ابزارهای سنجش کارآمد به ما کمک کند. روان‌شناسی و ادبیات در میان علوم انسانی پیوندی عمیق و ناگسستنی دارند به طوری که بسیاری از روان‌شناسان برجسته نظریه‌های روان-شناختی خود را بر پایه‌ی آثار ادبی ارائه نموده‌اند. روان‌شناسی که ترجمه‌ی واژه‌ی یونانی «پسیکولوژی»^۱ و به معنای خود-شناسی است، از واجبات و از ضروریات حیات بوده و بر اساس فرموده‌ی امیرمؤمنان (ع) به عنوان «نفع المعارف» معرفی گردیده است.

میان روان‌شناسی و ادبیات خصوصاً ادبیات عرفانی ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد. به گونه‌ای که ادبیات عرفانی بستری مناسب برای جستجوی مفاهیم روان‌شناختی است و کند و کاو در ضمیر ناخودآگاه و زوایای ناشناخته وجود آدمی و پیوند آن با عالم متافیزیک، محور اصلی اندیشه‌ی بسیاری از شاعران فارسی زبان به ویژه شاعران برجسته‌ی معناگرایی چون عطار و مولانا است. (انزایی‌نژاد و حجازی، ۱۳۸۴: ۱۱).

نویسندگان و سراینندگان ادبیات عرفانی فارسی از تربیت و بازیهای روان انسان، سخنهای بسیاری گفته‌اند. این آموزه‌ها در آثار بسیاری همچون رساله‌ی قشیریه، کشف‌المحجوب، مرصادالعباد و... متجلی است اما اوج این اندیشه‌ها در کلام مولانا مشهود است. موضوع اخلاق در آموزه‌های عرفا، یکی از اصول بدیهی است که نیازی به تدوین قانون ندارد و این اصل باید از جانب هر مدعی و سالک رعایت شود و اما اخلاقیات و تربیت انسانی در عرفان شیعی از این جا آغاز می‌شود که انسان برای وصول به «مقصد اصلی» نیازمند به تربیت الهی است و بدیهی است که بدون آن هیچ وصولی نیست و تربیت الهی در مرتبه کامل آن در دست پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام است و تا این تربیت نباشد، کمالی برای هیچ کس متصور نمی‌باشد.

«در عرفان فارسی، آنچه اولین و مهم‌ترین شرط است درک و رسیدن به الله و فنا در اوست. لازمه معرفه الله، معرفت پیامبر و امام است و «معرفه الله» بدون معرفت پیامبر و امام سودمند و نتیجه بخش نیست؛ زیرا «معرفه الله» بدون ولایت، درواقع «معرفه الله» نیست، بلکه تصور معرفت الله است» (سابتنلی، ۱۳۸۷: ۱۰۳) همین تفکر است که منجر به خلق اشعار و آثاری تربیتی و عرفانی شده که در آنها تربیت و معرفت نفس یکی از موارد اساسی در آنهاست و اکثر عرفا کوشیده‌اند در سایه آموزه‌های خود به راهنمایی و تربیت مریدان مشغول باشند.

موضوع کلی عرفان شبستری رسیدن به شناسایی حقیقی است و روش آن را اندیشیدن به شیوه‌ای معین (سلوک نظری) و طی مراحل خاص و تصفیه باطن (سلوک عملی) می‌داند روش تفکر در عرفان شبستری حرکتی است دو طرفه، اول رفتن از جزء به کل و پس از رسیدن به کل، نگرش از کل به جزء. اول، حرکتی از پایین به بالا و دوم حرکتی از بالا به پایین. در حرکت اول انسان اسیر اشیاء است که به تدریج آنها را از خود دور می‌کند و حجاب‌ها را برمی‌دارد. در حرکت دوم انسان دیگر اسیر اشیاء نیست و با دیده حق بین اشیاء را آن چنانکه هست، می‌بیند:

تفکر رفتن از باطل سوی حق به جزو اندر بدیدن کل مطلق

(ب ۷۲/ص ۴۴۵)

^۱ psychology

ز جزوی سسوی کلی یک سفر کرد

وز آن جا باز در عالم نظر کرد

(ب/۸ص/۱۰)

آموزه های عرفانی شیخ محمود شبستری مانند آموزه های بسیاری از بزرگان وادی عرفان و تصوف، قابل تسری به دنیای امروز است و با آموزه های علوم تربیتی امروز مطابقت دارد.

پیشینه تحقیق

تا کنون تحقیقات (مقالات، کتابها، پایان نامه ها و سخنرانی های) متعدّد و گوناگونی درباره زندگی، شخصیت، اندیشه، شعر و آثار شیخ محمود شبستری صورت گرفته است و ذکر کردن همه تحقیقات صورت گرفته در این پژوهش امکان پذیر نیست و نیازمند به مراجعه کتاب شناسی دقیق آثار شبستری است. شروح متعدّد مختلف آثار شبستری در طول قرنها و به زبان های گوناگون حکایت از توجه گسترده مردم به او و اثر برجسته او یعنی گلشن راز است. وسعت اندیشه شبستری و آثار کم نظیر او بخصوص گلشن راز چنان است که زوایای پنهان این اثر و افکار شبستری هر روز پژوهشگران را به سمت و سوی خود فرا می خواند و زمینه ها را برای تحقیقاتی تازه فراهم می کند. در ایران پژوهش های بسیاری نیز در حوزه روان شناسی و ادبیات منتشر شده است. «محمد صنعتی زاده و حوریا یوری» از جمله کسانی هستند که به تحلیل آثار ادبی فارسی از دیدگاه روان شناسی پرداخته اند؛ ولی در مورد این موضوع پژوهشی صورت نگرفته است. برای بحث پیرامون هر موضوعی چاره ای جز مراجعه به پیشینه آن موضوع در قالب کتب منتشر شده و مقالات علمی در آن زمینه نیست؛ لذا به پاره ای از پژوهش هایی که در این زمینه انجام شده، اشاره می شود: مقاله رضا ماحوزی (۱۳۹۰)، در مجله خردنامه صدرا، با عنوان «رویکرد روانشناسی ملاصدرا و نقض روانشناسی معاصر». پژوهش «بررسی دایره های تعالی در گلشن راز و مفاتیح الاعجاز»، (۱۳۹۲)، در مجله پژوهش های ادب عرفانی به قلم مهین پناهی و کبری بهمنی. مقاله «راه های دست یابی به معرفت حقیقی از دیدگاه شیخ محمود شبستری»، (۱۳۹۰)، در پژوهش نامه فرهنگ و ادب، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی تهران، به قلم مجید نوری. مقاله مجتبی حاجی محمدی، (۱۳۹۳)، در همایش بین المللی انسان و هویت های گمشده دانشگاه پیام نور شبستر، با عنوان « هویت انسان در پرتو اندیشه انسان کامل، بررسی آراء شبستری و ملاصدرا . همچنین شهرام فولادی رشت آباد (۱۳۸۴)، در پایان نامه خود با عنوان « تحلیل محتوای گلشن راز»، در مقطع کارشناسی ارشد در دانشگاه زنجان. این کوشش ها مفید؛ اما ناکافی است و پرسش های زیادی در زمینه افکار و اندیشه های شبستری وجود دارد که پاسخی به آنها داده نشده است. امید که این جستار بتواند به فرهیختگان و علاقمندان به شناخت مسائل روانشناسی بخصوص اندیشه های بلند ، عرفانی و روان شناسانه شبستری کمک نماید.

شیخ محمود شبستری و گلشن راز :

«شیخ سعدالدین محمود بن امین الدین عبدالکریم بن یحیی شبستری از عرفا و شعرای نامی قرن هفتم و هشتم هجری است. او در سال ۶۸۷ه. در ایام سلطنت کیخاتوخان در قصبه شبستر واقع در هشت فرسخی تبریز متولد شد و در عهد سلطان محمد خدابنده و ابوسعید بهادرخان در شهر تبریز مرجع علما و فضلا بود. شبستری پس از کسب دانش در تبریز به مسافرت در شهرهای مختلف پرداخته و در سفر به مصر، شام، حجاز از علما و مشایخ این سرزمین ها کسب دانش توحید کرده است.» (مدرس، ۱۳۷۶ : ۱۸۹).

او خود در این باره می گوید:

صرف کردم به دانش توحید

مدتی من ز عمر خویشتش مدید

در سفرها به مصر و شام و حجاز	کردم ای دوست روز و شب تک و تاز
سال و مه هم چو دهر می‌گشتم	ده ده و شهر شـــــهر می گشتم
گاهی از مه چـــــراغ می کردم	گاه دور چـــــراغ می خوردم
علما و مـــــشایخ این من	بس که دیـــــدم به هر نواحی من
جمع کردم بســـــی کلام غریب	کردم آنـــــگه مصنّفات عجیب
	(ص بیست از مقدمه)

شبستری پسری به نام عبدالله داشته که جوانی فاضل و کامل و ماهر در علوم مختلف به خصوص ریاضی بوده است. وی در سال ۹۲۶ه. از جانب سمرقند به دربار روم رفته و سلطان سلیم او را تعظیم بسیار کرده است. شیخ عبدالله مثنوی به نامه شمع و پروانه به نام سلطان سلیم سروده و نیز رساله ای به زبان فارسی در قواعد معما به نام سلطان مذکور نوشته است (پشتدار، ۱۳۸۶: ۸۳).

«شبستری سرانجام به تبریز باز گشته و در سال ۷۲۰ه. در ۳۳ سالگی وفات یافته و در شبستر وسط باغ گلشن در جوار مزار استادش بهاءالدین یعقوبی تبریزی مدفون شده است. بعضی ها معتقدند که چون شبستری وصیت کرده که او را پای مزار شیخ بهاءالدین دفن کنند و سال وفات بهاءالدین ۷۳۸ه. است.» (تربیت، ۱۳۱۰: ۶۰۹).

آثار شبستری:

الف- آثار منظوم: گلشن راز، سعادت نامه

ب- آثار منثور: حقّ الیقین فی معرفه ربّ العالمین، مرآة المحققین، شاهد یا شاهد نامه

شیخ محمود در طیّ سفرهای خویش، به ملاقات عالمان و عارفان بزرگی نایل. وی پس از این سیر و سفرهای دور و دراز سرانجام به تبریز بازگشت و رحل اقامت در این شهر افکند. تبریز مقارن این ایام شهری مهم در اوج شکوه و ترقی خود بود و عالمان و عارفان بزرگی در آن مقیم بودند.

شیخ محمود شبستری در اثر معروف خود «گلشن راز»، در پاسخ به سوالات امیر حسین هروی یکی از عرفا و نویسندگان شیعی قرن هفتم و هشتم هجری اشعاری سروده است و در ضمن آن تأکید بر رعایت برخی از اصول، لزوم پرهیز از صفات رذیله اخلاقی برای رسیدن به مقام قرب الهی را یادآور شده است که تأمل در این ابیات می تواند به عنوان چراغی فراه راه مشتاقان عرفان و معرفت قرار گیرد.

به نظر شبستری انسانها در شناخت ذات الهی ناتوانند و این ناتوانی ما در معرفت ذات خدا از قرب او به ما سرچشمه می گیرد. ذات، به عنوان نور مطلق به چشم ما همچنان نادیدنی است که عدم که ظلمت مطلق است. هیچ کس مستقیماً نمی تواند به آفتاب بنگرد. ولی آن را به نحوی که در آب منعکس شده باشد می توان دید. عدم نسبی همچون آب است. و به منزله یی مرآتی است از نور مطلق که پرتو حق در آن تابیده باشد. «از نظر وی، چون انسان هدف غایی خلقت است، همه اشیا چنان ساخته شده اند که از او فرمان ببرند. همه اسماء گوناگون الهی هستند، ولی آدمی چون انعکاس مُسمّی است، همه اسماء را در باطن خویش گرد می آورد؛ از این روی، همه آفرینش در باطن اوست. او شگفت ترین آفریده پروردگار است و همه چیز خود را مرهون اوست؛ همه قدرت، معرفت، و اراده او از آن پروردگار است.» (ایلخانی، ۱۳۸۷: ۱۵).

شیخ محمود شبستری، وقتی از اعتبار علم بحث می کند می گوید: «منظورش از معرفت وسیله ای نیست که مردمان با آن نیرو و حرمت دنیوی به دست می آورند؛ زیرا این با روح عارف راستین منافات دارد. دانش تنها زمانی سودمند است که آدمی را به کار درست رهبری کند، کاری که از دل سرچشمه بگیرد. همین طور شبستری مطالعه هر دو ریشه معرفت که در قرآن به آنها اشارت رفته - جهان بیرون (آفاق) و جهان درون یا خودآگاهی (= انفس) را سفارش می کند. ولی عملاً تحقیق عارفان در

جهان درون همواره آنان را بدان جا کشانیده است که تأکید ورزند جهان بیرون و همی و خیالی بیش نیست.» (ریاحی، ۱۳۹۰: ۱۶۲).

بیانی که شبستری از صفات اخلاقی به دست می‌دهد بازگویی صرف نظریات افلاطونی و ارسطویی است. حکمت، عفت، شجاعت و عدالت، فضایل اخلاقی عمده هستند.

همه اخلاق نیکو در میانه است
که از افراط و تفریطش کرانه است
(ب ۶۰۲/ص ۳۹۷)

میانه چون صراط المستقیم است
زهر دو جانبش قعر جحیم است
(ب ۶۰۳/ص ۳۹۸)

وقتی تهذیب اخلاق دست دهد، انسان نور الهی (یا تجلی) را دریافت می‌کند که روح او را منور ساخته به والاترین مدارجش می‌رساند. انبیا و اولیا در زمره کسانی هستند که ارواحشان صافی گشته است.

چو آب و گل شود یکباره صافی
رسد از حلق بدو روح اضافی
(ب ۶۱۳/ص ۴۰۲)

چو باید تسویه اجزای ارکان
در او گیرد فروغ عالم جان
(ب ۶۱۴/همان)

«از نظر شبستری، تجلی الهی تنها در اشیاء نیک نیست؛ بلکه در اشیایی هم که ما در اصطلاح مرسوم بد می‌نامیم تجلی هست. چون خدا تنها وجود موجود است و تنها علت همه اشیاء، لذا همه اشیاء بدون استثناء نور او را ظاهر می‌سازند. وضع منطقی وحدت وجود چنان است که خوب و بد همه یکسانند و همه مظاهر خدا هستند و همه پایگاهی مساوی دارند. اما وقتی به عقاید متداول مرسوم نظر می‌افکنیم، میان آنها فرق می‌نهمیم، و خیر را به خدا و شر را به شیطان نسبت می‌دهیم.» (مستقیمی، ۱۳۸۶: ۷۶).

مؤثر حق شناس اندر همه جای
ز حد خویشتن بیرون منه پای
(ب ۵۳۵/ص ۳۶۲)

حق اندر کسوت حق دین حق دان
حق اندر باطل آمد کار شیطانی
(ب ۶۳۲/ص ۴۱۰)

قانون دین، یعنی شریعت و راه و رسم عارفان، یعنی طریقت، و حقیقت - همه برای ساختن انسان کامل دست به دست همدیگر داده‌اند. «به نظر شبستری شریعت به منزله پوست در بادام است. و آن تا حدودی سودمند است، وقتی مرحله کمال رسید، پوست بی‌فایده می‌شود و بهتر است که دورش بیندازند. با این همه یک صوفی کامل به شریعت نیاز دارد - نه برای خودش بلکه برای دیگران.» (ریاحی، ۱۳۹۰: ۱۶۷).

ضرورت تعلیم و تربیت برای انسان

موضوع تعلیم و تربیت و روشهای آن مطلبی است که از دیرباز از زمانهای بسیار دور توجه بشر را به خود معطوف کرده است و در تمام عصرهای گوناگون زندگانی انسان، از اهمیت والائی برخوردار بوده است. این ادعا، گزافه‌گویی نیست اگر بگوئیم که بنیاد و اساس هرگونه اصلاح و زمینه برای پیشرفت هر جامعه ترقی‌خواه تربیت است. تعلیم و تربیت است که می‌تواند بینش و دانش را برای جامعه تضمین نموده، و رسالت نشر علم و تقویت و تهذیب نفس مردم را به خوبی ادا نماید. در کنار همه این مسائل، تربیت انسان کاری است دشوار و طاقت فرسا و نتایج آن نیز دیر آشکار می‌شود. ملاک «خوب و بد» بودن آدمی به چگونگی و نحوه تربیت او بستگی دارد.

تربیت، سابقه تاریخی بسیار کهن دارد و از گذشته‌های دور، بین جوامع انسانی اهمیت و لزوم تربیت مطرح بوده و برخوردها و شیوه‌های متعدّد تربیتی در این راه اتخاذ شده است. از زمانهای بسیار دور، انسان متوجه شده است که سرنوشت نسل‌های آینده و چگونگی برخورد آنان، با نوع و روش‌های تربیتی بستگی مستقیم دارد. تربیت امری نیست که با یک روش و به یک شکل صورت بگیرد. هر فرهنگ، تمدن و جامعه‌ای به صورتی خاص عمل می‌کند و در این راه سعی می‌کند هرچه عمیق‌تر، بهتر و زیباتر به تربیت انسان بپردازد.

ضرورت تربیت بدان حد است که انسان فاقد تربیت، بسیار مشکل می‌تواند در اجتماع زندگی طبیعی و موفقی داشته باشد. پس به طور کلی می‌توان گفت: تربیت اصولی و صحیح در بارور کردن استعدادها نقش تعیین کننده و ریشه‌ای دارد. تربیت انسان کاری مستمر و پرازش می‌باشد. اگر تربیت به صورت مناسب و اصولی صورت گیرد، انسان به درجه والا صعود می‌کند و اگر در این امر غفلت شود به ظلال و پستی خواهد رسید. نتیجه اینکه: «تربیت مهمترین بخش از کارکرد در زندگی هر فرد است. تربیت صحیح سعادت به همراه دارد و تربیت غلط، پشیمانی و ظلال و اندوه را به ارمغان خواهد آورد» (امینی، ۱۳۷۶: ۱۸۰-۱۸۳).

نقش تعلیم و تربیت در پرورش جنبه‌های انسانی

مکتب اسلام دارای ابعاد گوناگون جسمانی، حیوانی و در نهایت انسانی است، انسان با این که یک حیوان است؛ اما دارای گوهری برتر از ماده است به نام نفس انسانی، که سبب ارزش انسان و امتیاز او از سایر حیوانات است، تا آنجا که خلیفه‌الله شناخته شد و مسجود ملائکه قرار گرفت و مورد تکریم واقع شد و خدای کریم درباره‌اش می‌فرماید: «ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنها را بر مرکب خشکی و دریا سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات برتری دادیم.» (اسراء / ۷)

به همین دلیل تربیت انسان نباید در پرورش جنبه‌های جسمانی و حیوانی خلاصه شود و جنبه‌های انسانی و عقلانی مورد غفلت قرار گیرد. بلکه پرورش جنبه‌های انسانی باید از اولویت بیشتری برخوردار گردد. کسانی که از پرورش و تربیت جنبه‌های انسانی غفلت نمایند و توجه خود فقط را به پرورش جنبه‌های حیوانی معطوف بدانند، بزرگترین اشتباه را مرتکب شده و نفس انسانی خود را نادیده گرفته است.

قرآن کریم می‌فرماید: «ای پیامبر به آنان بگو، زیانکاران کسانی هستند که نفوس (انسانی) و خانواده خود را در قیامت ببازند و این است خسران آشکار» (سوره زمر / ۱۵)

امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «عَجِبْتُ لِمَنْ يَنْشُدُ ضَالَّتَهُ وَ قَدْ أَضَلَّ نَفْسَهُ فَلَا يُطِبُّهَا - در شگفتم برای کسی که گمشده خود را می‌جوید در حالی که نفس خود را گم کرده است و آن را نمی‌جوید...» (نهج البلاغه، ۱۳۷۶: ۲۹۶).

مفاهیم روان‌شناسی و تربیتی مندرج در گلشن راز :

در قسمتهای ابتدایی برخی مفاهیم مندرج در گلشن راز آورده شده است؛ اما در ادامه به بررسی موارد مشترک در این اثر با تربیت و آموزه‌های تربیتی امروز می‌پردازیم:

۱- وجود و عدم وجود خداوند

از آنجایی که تمام گلشن راز به شیوه تمثیلی بیان شده است؛ وی با تمثیلی زیبا یکی از موارد مهم در تفکر انسانها را بیان می‌دارد. مسأله وجود یا عدم وجود خداوند، یکی از مواردی است که در اخلاق و تربیت مؤثر است؛ اگر انسانی با اعتقاد و باور به

وجود خداوند نشو و نما یابد؛ این اعتقاد در وی جریان می یابد و وی را در راستای اخلاق و باورهای الهی پرورش می دهد و این اعتقاد در سالهای سخت زندگی و در لحظات دشوار به کمک وی خواهد آمد. پس یکی از مهم ترین آموزه های اخلاقی، بحث الهی بودن تربیت انسانهاست:

اگر خورشید بر یک حال بودی	شسعاع او به یک منوال بودی
ندانستی کسی کاین پرتو اوست	نبودی هیچ فرق از مغز تا پوست
جهان جمـله فروغ نور حق دان	حق اندر وی ز پیدایی است پنهان

(ب/۹۵ص/۶۲)
(ب/۹۶ص/همان)
(ب/۹۷ص/۶۳)

۲- شناخت خود

همانطور که می دانیم شناخت خویشتن یکی از مواردی است که می تواند انسان را در شناخت ضعف ها و قوت خویش یاری ببخشد. در عرفان ایرانی نیز شناخت خود و شناخت خداوند اهمیت بسیار دارد و انسان از خودشناسی می تواند به خداشناسی و شناخت حقیقت هستی دست یابد:

به اصل خویش یک ره نیک بنگر	که مادر را پدر شد باز مادر
جهان را سر به سر در خویش می بین	هر آنچه آید به آخر پیش می بین
جهان جمـله فروغ نور حق دان	حق اندر وی ز پیدایی است پنهان
برو ای خواجه خود را نیک بشناس	که نبود فربهی مانند آماس

(ب/۲۵۹ص/۱۶۷)
(ب/۲۶۰ص/همان)
(ب/۹۷ص/۶۳)
(ب/۲۵۹ص/۱۹۰)

۳- در باب فروتنی و تواضع

یکی از آموزه های اخلاق و تربیت امروزی در نزد روانشناسان، پرهیز از غرور و خود بزرگ بینی است یعنی همان که در عرفان قدیم به خاکساری و شکستن "خویشتن خویش" تعبیر می شود. شیخ محمود شبستری در این باره چنین می گوید:

کسی مرد تمام است کز تمامی	کند با خواجهگی کار غلامی
پس آنگاهی که ببرید او مسافت	نهد حق بر سرش تاج خلافت
بقایمی یابد او بعد از فنا باز	رود زانجام ره دیگر به آغاز

(ب/۳۴۶ص/۲۴۴)
(ب/۳۴۷ص/۲۴۵)
(ب/۳۴۸ص/۲۴۵)

۴- در نکوداشت علم و دانش

در آئین مقدس اسلام نسبت به امر فراگیری علم تأکید فراوان شده است پیامبر (ص) می فرماید: « طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ » (نهج الفصاحه، ۱۳۷۶: ۱۰).

« أَوْضَعَ الْعِلْمَ مَا وَقَفَ عَلَى اللِّسَانِ وَ أَرْفَعَهُ مَا ظَهَرَ فِي الْجَوَارِحِ وَ الْأَرْكَانِ » بی بهاترین دانش ها ، عملی است که زبانی باشد و گران بهاترین علم ها دانشی است که آثارش از کردار و رفتار آشکار باشد. (نهج البلاغه، ۱۳۷۶: ۱۴۵۷).

عقل و علم و عمل سه سرمایه نفیس هستند که انسان با کاربرد و بهره برداری صحیح آنها راه تکامل و ارتقا معنوی و مادی خویش را هموار می سازد و سعادت دنیا و آخرتش را تأمین می کند. عقل محبوبترین آفریده کردگار، جهت باطنی انسان و موجود ایمان به خداوند و راهنما و کارگشایی در زندگانی آدمی است و خردمند کسی است که به حق تعالی ایمان آورد و پیامبران را باور دارد و طاعت خدای بگذارد.

«إِنَّمَا الْعَاقِلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ صَدَقَ وَ عَمِلَ بِطَاعَتِهِ»

به تعبیر قرآن کریم: « وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ »، بجز خردمند کسی جوینده حق نیست. (آل عمران/۶).

علمی که انسان را به کمال و سعادت ره نماید ارزشی نخواهد داشت و موجب دوری از خدا خواهد بود بنابراین باید در اثر تربیتی دینی، علمای با ایمان قدم به عرصه اصلاح جامعه بگذارند و علم و دانش خود را در طریق معرفت و اطاعت خالق و کمال نفس و خدمت به خلق به کار گیرند و علم را با ایمان آباد کنند و در خدمت عقل و دین قرار دهند و مرکب راهوارشان عقل و خرد باشد در سخنان حضرت علی (ع) آمده است: ثَمَرَةُ الْعِلْمِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ وَ الْعَقْلُ مَرْكَبُ الْعِلْمِ (رهبر، ۱۳۸۰: ۸۷).

حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید: لَأَمَالٌ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ: هیچ ثروتی سودمند تر از خرد نیست. و در جایی دیگر در منزلت دانش می فرماید: «وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ» و دانش و ادب برترین میراث هاست. (نهج البلاغه، ۱۳۷۶: ۱۴۶۸).

شبهستری علم و دانش را برای درک و سروری یافتن در دنیا لازم می داند و انسانها را به تحصیل دانش و علم فرا می خواند. البته این نکته را هم باید ذکر کرد آنجا که درک الهی و صفات حقیقی پروردگار پیش بیاید؛ وی علم را همچون پرنده ای بی بال می داند و در آن وادی، دل و معرفت را شرط اساسی می شمارد:

زمن جان برادر پند بنیوش / به جان و دل برو در علم و دین کوش

(ب/۵۸۲/ص ۳۸۶)

علوم دین ز اخلاق فرشته است / نباشد در دلی کز سنگ سرشته است

(ب/۵۹۰/ص ۳۹۰)

از او تحصیل کن علم وراثت / ز بهر آخرت می کن حراثت

(ب/۵۹۰/ص ۳۹۰)

که عالم در دو عالم سروری یافت / اگر کـهـتـر بد از وی مهتری یافت

(ب/۵۸۳/ص ۳۸۷)

عمل کآن از سـر احوال باشد / بسی بهتر ز علم قال باشد

(ب/۵۸۴/همان)

۵- بزرگداشت و تکریم عقل

عقل و خرد یکی از نعمات خداوند است. « سراینده گلشن راز از جمله عارفانی است که نه تنها با استدلال درست مخالف نیست ؛ بلکه برهان یقینی را که دور از شبهه و ظن باشد ، یکی از دو راه رسیدن به ایمان یقینی می داند. او معتقد است به سبب جذبه معنوی یا برهان یقینی و استدلال ، نور الهی بر دل عارف سالک تابان گردد و سالک راه حق آنچه را که موعده انبیا و اولیاست، با نور عیان یا دلیل مشاهده می نماید و پرده شک و شبهه از پیش وی بر می خیزد و به نور معرفت و ایمان حقیقی می رسد. » (نوری ، ۱۳۹۰: ۴).

وگر نوری رسد از عالم جان / ز فیض جذبه یا از عکس برهان

(ب/۳۲۶/ص ۲۱۵)

دلش با نور حق همراز گردد / وزان راهی که آید باز گردد

(ب/۳۲۷/ص ۲۱۶)

ز جذبہ یا ز برهان یقینی
رہی یابد بہ ایمان یقینی
(ب/۳۲۸/همان)

ز جذبہ یا ز برهان یقینی

۶-دوری کردن از حرص و طمع

« سَيَطْرَفُونَ مَا بُخِّلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ » (آل عمران/۱۷۶) بزودی طوق کرده می شوند. آنچه را بخیلی کردند به آن روز رستاخیز و مر خداست میراث آسمانها و زمین و خدا به آنچه می کنید بینا و آگاه است.

طمع و آز اخلاق ذمیمه ای است که انسانها باید از آن دوری کنند؛ زیرا داشتن چنین اخلاقی باعث می شود که انسان نزد دیگران زشت جلوه کند، کسانی که طمع کارند و بخیل در روز رستاخیز بر گردن آنها طوق زده می شود.

«الطَّامِعُ فِي وُثَاقِ الدَّلِيلِ» آزمند در کنار ذلت و خواری گرفتار است. (نهج البلاغه، ۱۳۷۶: ۱۵۰۹).

سعدان گوید : به امام صادق گفتم: چیست که در بنده ایمان را پایدار کند؟ فرمود: ورع و پارسایی و آنچه بنده را از ایمان برد چیست؟ فرمود: طمع است. (کلینی، ۱۳۷۹: ۴۷۵: ۳).

در علوم تربیتی امروز ، آز و حرص یکی از عوامل مهم در عقده ها و کینه های بشری است و این کینه ها وعقده ها هستند که انسان را از پیشرفت روحی بازمی دارند چرا که آرامش روحی وی را تحت الشعاع قرار می دهند :

نگردد علم هرگز جمع با آز
ملک خواهی سگ از خود دور انداز

(ب/۵۸۹/ص ۳۸۹)

علوم دین ز اخلاق فرشته است
نباشد در دلی کو سگ سرشته است

(ب/۵۹۰/ص ۳۹۰)

نه علم است آن که دارد میل دنیا
که صورت دارد الا نیست معنی

(ب/۵۸۸/ص ۳۸۹)

۷-تذکر و عبرت

شیخ محمود شبستری در گلشن راز خود موارد چندی را برای تذکر به سالک و خواننده می آورد تا وی از آنها عبرت بگیرد. او دنیا را پر از موارد پندآموز می داند :

بدان خردی که آمد حبه دل
خداوند دو عالم راست منزل

(ب/۱۰۵/ص ۱۰۳)

در او در جمع گشته هر دو عالم
گهی ابلیس گردد گاه آدم

(ب/۱۰۶/همان)

بین عالم همه در هم سرشته
ملک در دیو و شیطان در فرشته

(ب/۱۵۲/ص ۱۰۴)

۸-عدالت و دادگری

عموماً عدالت در ایران باستان مقام بسیار جلیلی داشته و از زمان هخامنشیان قراین کافی در دست هست که پادشاهان جداً مراقب حسن جریان قوه قضایی و درستکاری قضاوت بوده اند. در زمان ساسانیان هم نام قاضی احترام بسزا داشته و مردمان مجرب و عادل را بر مسند قضا می نشانند. (کریستنسن، ۱۳۸۷: ۲۹۹).

در جامعه شناسی و علوم سیاسی نیز یکی از بایسته های دنیای مدرن و جامعه سالم، عدالت و آزادی است که این امر صدها سال پیش توسط شیخ محمود شبستری نیز بیان شده است:

چنان کز ظلم شد دوزخ مهیا
بهبشت آمد همیشه عدل را جا
(ب/۶۰۷/ص/۴۰۰)

جزای عدل، نور و رحمت آمد
سزای ظلم، لعن و ظلمت آمد
(ب/۶۰۸/همان)

۹- اعتدال

میانہ روی و اعتدال یکی دیگر از آموزه های تربیت نوین است که در امور جسمی و روحی توصیه شده است که اگر اندازه هر چیز نگهداشته شود؛ آن به نفع جسم و روح خواهد بود. اعتدال از ویژگی ها و خصلت های نیکوی انسانی است و در آموزه های آئین نجات بخش اسلام نیز در این مورد تأکید بسیار شده است پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «خیر الامور اوسطها»، بهترین کارها میانہ روی است. (نهج الفصاحه، ۱۳۷۶: ۲۶۲).

همه اخلاق نیکو در میانہ است
که از افراط و تفریطش کرانه است
(ب/۶۰۲/ص/۳۹۸)

میانہ چون صراط المستقیم است
ز هر دو جانبش قعر حجیم است
(ب/۶۰۳/ص/۳۹۸)

ظهور نیکویی در اعتدال است
عدالت جسم را اقصی الکمال است
(ب/۶۰۹/ص/۴۰۱)

مرکب چون شود مانند یک چیز
ز اجزا دور گردد فعل و تمیز
(ب/۶۱۰/همان)

شعاع جان سوی تن وقت تعدیل
چو خورشید و زمین آمد به تمثیل
(ب/۶۱۵/ص/۴۰۴)

۱۰- لزوم دقت در انتخاب دوست

یکی از آموزه های مهم در تربیت انسان، این است که باید در انتخاب دوست خویش دقت کند و گرنه دوست می تواند وی را به راهی بکشاند که پایانی جز حسرت و تباہی نخواهد داشت. شیخ محمود شبستری نیز به لزوم دقت در دوستان سفارش می کند:

مرا باری بگو تا خال و عم کیست
وز یشان حاصلی جز درد و غم چیست
(ب/۹۵۰/ص/۵۷۴)

رفیقانی که با تو در طریقند
پی هزل ای برادر هم رفیقند
(ب/۹۵۱/همان)

به کوی جد اگر یک دم نشینی
از ایشان من چه گویم تا چه بینی
(ب/۹۵۲/همان)

۱۱- نکوهش دنیا و پرهیز از دل بستگی به آن

علی (ع) می فرماید: «مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ؛ مَا أَلَيْنَ مَسْتَهَا وَفِي جَوْفِهَا السَّمُّ النَّاقِعُ، يَحْذَرُهَا الرَّجُلُ الْعَاقِلُ، وَيَهْوِي إِلَيْهَا الصَّيْبِيُّ الْجَاهِلُ». دنیا به ماری خوش خط و خال می ماند که چون دست بر او بکشی احساس نرمی و گرمی کند؛ اما اگر به

درونش بیندیشی پی به زهر مرگباری بری. ابله نادان به طرفش می رود و خردمند دانا از آن می گریزد. (نهج البلاغه، ۱۳۷۶: ۱۴۷۱).

دست از دنیا باز دارید و در شهوت خود فرو بندید و مال و جاه دنیا براندازید. آنچه حرام است لعنت است و آنچه حلال است محنت است و آنچه افزونی است عقوبت است پیامبر فرمود: «حُبِّ الدنیا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» دوستی دنیا اصل هر خطا و گناهی است. (میبدی، ۱۳۷۰: ۲۰۸).

امام صادق فرمود: هر که نسبت به دنیا زاهد و بی رغبت باشد خدا حکمت را در دلش بر جا دارد و زبانش را بدان گویا کند و او را به عیب های دنیا بینا سازد و درمان آن را به او بفهماند و از دنیایش بیرون برد و به بهشت دارالسلامش درآورد. امیر المومنین علی (ع) فرمود: از بهترین اخلاق محک کار دین، زهد در دنیا است. (کلینی، ۱۳۷۹: ۱۹۸).

شبستری در مورد ترک دنیا این چنین سروده است:

اگر مردی برون آی و نظر کن	هر آنچ آید به پیشت زو گذر کن
گذاری کن ز کاف کنج کونین	(ب ۱۸۶/ص ۱۲۷)
اگر خواهی که گردی مرغ پرواز	نشین بر قاف بر قرب قاب قوسین
	(ب ۱۹۷/ص ۱۳۸)
به دونان ده مریـن دنیای غدار	جهان جـیـفه نزد کرکس انداز
	(ب ۹۴۰/ص ۵۷۰)
	که جز سگ را نشاید داد مردار
	(ب ۹۴۱/همان)

۱۲- رضا به قضای خداوند

علامت رضای حق از بنده آن است که بنده از حق راضی باشد که خداوند در قرآن می فرماید: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ» (مائده/۱۱۹).

«امام صادق (ع) فرمود: خداوند عزوجل فرموده است، بنده مؤمنم را به هیچ چیزی مصرف نکنم جز آنکه آن را خیر او سازم؛ باید به قضایم راضی باشد و بر بلایم صبر کند و نعمت هایم را شکر کند. و باز امام صادق (ع) فرمود: در آنچه که خدای عز و جل به موسی بن عمران وحی کرد این بود که ای موسی بن عمران من هیچ آفریده را نیافریدم که نزد من محبوبتر باشد از بنده مؤمنم. براستی من او را گرفتار می کنم برای آنچه که خیر اوست و آنچه برای او بد است از او دریغ میدارم باز هم برای آنچه که خیر اوست، من داناترم بدانچه بنده من به آن اصلاح شود. باید بر بلاي من صبر کند و به نعمت های من شکر کند و باید راضی به قضای من باشد تا او را نزد خود در شمار صدیقان می نویسم وقتی به رضای من کار کند و امر مرا اطاعت کند. و امام باقر (ع) فرمود: سزاوارترین خلق خدا که تسلیم شود بدانچه که خدا مقدر کرده است کسی است که خدای عزوجل را شناخته هر که راضی به قضاست، قضا بر سر او بیاید و خدا اجر بزرگ به او دهد و هر که بدخواه قضا است قضا بر او بگذرد و خدا اجر او را ساقط کند. (کلینی، ۱۳۷۹: ۱۰۳ ج ۳).

برو جان پـدر تن در قضا ده
به تقدیـرات یزدانی رضا ده

(ب ۵۶۰/ص ۳۸۰)

ارادت با رضای حـق شود ضم
(ب ۱۳۲/ص ۹۰)

از و چون موسی اندر باب اعظم

۱۳- توبه

توبه در تعریف قرآنی و دینی یعنی دست کشیدن از گناه و تضرع به درگاه حق، اما در تعریف امروزی می‌توان دست کشیدن از صفات ناپسند و نکوهیده برای پالایش روح و آرامش زندگانی را یکی از مراتب خودسازی انسان دانست. شیخ محمود شبستری در این باره می‌گوید:

رخ آرد سـوی علیـین ابرار
(ب ۳۲۹/ص ۲۱۷)

کند یک رجـعت از سجـین فجـار

شـود در اصـطفا اولاد آدم
(ب ۳۳۰/ص ۲۱۸)

به توبه متـصـف گردد در آن دم

چـو ادريس نبی آید بر افلاک
(ب ۳۳۱/ص ۲۲۰)

ز افعال نکوهیـده شود پاک

درون خـانه دل نایدت نور
(ب ۴۰۴/ص ۲۹۶)

موانع تا نگردد ز خود دور

۱۴- شکر و پرهیز از ناسپاسی

در برابر این همه نعمت رایگان بر همه ما واجب است که شکر گزار الطاف خداوندی باشیم و گر نه کافر نعمت های خدا هستیم و دچار عذاب شدید خواهیم شد. قرآن کریم می‌فرماید: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم/۷) اگر شکر کنید نعمتهای زیادی به شما می‌دهم و اگر کافر شوید دچار عذابی شدید خواهید شد. انسان همیشه و در هر حال باید شاکر نعمت های پروردگار باشد؛ زیرا شکر گزاری باعث باریدن رحمت نعمت است.

شکرگزاری یکی از مواردی است که امروزه بدان سفارش شده و در آموزه های یوگا و مدیتیشن نیز به آن می‌پردازند درحالی که از دیرباز یکی از آموزه های عرفان فارسی بوده است.

امام (رضاع) فرمود: «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ»؛ کسی که نعمت دهنده از مخلوقات را شکرگزار نباشد، شکرگزار خداوند نیز نخواهد بود». این روایت به صراحت بر مطلب مورد نظر دلالت دارد.

«مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ» (شیخ صدوق، ۱۳۷۸: ۲۴).

شناسایی حق در حق شناسی است
(ب ۱۰۰۴/ص ۶۱۰)

نشان ناشناسی ناسپاسی است

اگر کسی ناسپاس باشد، او حق ناشناس است، و اگر کسی حق مردم را بشناسد، او حق و خدا را هم می‌شناسد، به عبارت دیگر، ناسپاس نسبت به کارهای مردم، حق و خدا را نمی‌شناسد و آن کسی که سپاسگزار باشد و حق کارها را بشناسد، او خداشناس است و نشان خداشناسی است.

۱۵- توکل

در قرآن آمده است: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (آل عمران/۱۵۹) توکل یعنی اعتماد و اطمینان به کسی که کارهایش را کفایت خواهد کرد، یعنی انسان حرکات و سکنت خود را به دست خداوند بسپارد و باور داشته باشد که خداوند او را طبق حکمت خویش تدبیر می‌کند. در اینجا، رضا به داده وقضای الهی نیز پیش می‌آید و مؤمن کسی است که اختیاری برای خود

قائل نیست هر چند که توکل، هیچ گونه منافاتی با تلاش و کوشش در زندگی ندارد. اعتقاد و تکیه زدن به نیروی برتر می تواند در سختی ها و مصیبت ها انسان را نجات داده و برای او آرامش و امنیت به ارمغان بیاورد. گاه انسان احتیاج دارد که همه مشکلات را رها سازد و به نیروی برتری که می تواند در این شرایط وی را نجات دهد، اعتماد کند :

خلیل آسا شود صاحب توکل (ب ۳۳۳/ص ۲۲۲)	نماند قدرت جزویبش در کل
رود چون موسی اندر باب اعظم (ب ۳۳۴/ص ۲۲۳)	ارادت با رضای حق شود ضم

۱۶- مبارزه با هوای نفس

منظور از این نفس که همه صفات رذیله را به آن نسبت می دهند نفس اماره است. «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ». (یوسف/ ۵۳) به درستی که نفس همواره به بدی فرا می خواند.

شبستری که در مثنوی گلشن راز به سوالات امیر حسین هروی پاسخ می دهند، نظر خود را در مورد اهمیت تزکیه نفس و مبارزه با هوای و هوس برای رسیدن به مقام قرب الهی در ادبیات متعددی بیان می کند:

چه می گویم حدیث عالم دل تو را ای سرنشیب و پای در گل (ب ۱۷۹/ص ۱۲۴)	چو محبوسان به یک منزل نشسته
تو سر پوشیده تنها پای بیرون (ب ۱۸۳/همان)	دلیران جهان آغشته در خون
بگو مطلق حدیث من رآنی (ب ۱۹۷/ص ۱۳۷)	برون آی از سـرای ام هانی
ز خود صافی شود چون آتش از دود (ب ۳۱۳/ص ۲۰۵)	مسافر آن بود کو بگذرد زود
برون انداز از خود جمله را پاک (ب ۳۹۸/ص ۲۹۲)	وجود تو همه خار است وخاشاک

۱۷- تزویر و ریا کاری

« إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ » (توبه/ ۶۹) پیروی از چنین افرادی جامعه را به ورطه نابودی می کشاند.

« وَلَا تَطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ » (احزاب/ ۱۴۲) از کافران و منافقان اطاعت مکن.

تزویر و ریا کاری از بدترین و منفورترین آفت اجتماعی هر جامعه است انسان منافق و ریا کار با ظاهری فریبنده اما درونی لجنزار سعی در جلب نظر دیگران می کند و با این رفتار دوگانه بسیاری از انسانها را می فریبد و خود در میان به هر هدفی که می خواهد می رسد، لذا از ابتدای طلوع آفتاب درخشان اسلام چنین افرادی در اجتماع مسلمانان بروز کرده اند که قرآن از آنها به عنوان فاسق یاد کرده است. ریا از بلاهای بزرگ روحی است که چه بسا دامن گیر یک جامعه می گردد و آنان را از درون به فساد و پوسیدگی می کشاند. از نظر روانشناسی، ریا از مظاهر و آثار جاه طلبی به شمار می رود. ریا کار با یک سلسله اعمال ظاهری و بی مغز، درصدد کسب منزلت و موقعیت در میان جامعه است.

کرامات تو اندر حق پرستی است	نه از عجب و ریا و کبر و هستی است (ب ۸۹۱/ص ۵۴۷)
کرامات تو گر در خود نمایی است	تو فرعونی و این دعویی خدایی است (ب ۸۹۷/ص ۵۴۹)
کسی کو راست با حق آشنایی	نیاید هرگز از وی خود نـمایی (ب ۸۹۸/ص ۵۴۹)

۱۸- سعی و تلاش

تلاش کردن برای موفقیت در زندگانی انسانها یکی از ارکان اصلی و بدیهی است که معمولا انسان را به موفقیت می رساند. شیخ محمود شبستری نیز تلاش را لازمه زندگی می داند و آن را برای انسان آگاه، واجب می شمارد:

بدان اکنون که کردن می توانی	چو نتوانی چه سود آن را که دانی (ب ۱۷۸/ص ۱۲۱)
چه می گویم حدیث عالم دل	تو را ای سرنشیب پای در گل (ب ۱۷۹/ص ۱۲۴)
جهان آن تو و تو مانده عاجز	ز تو محرومتر کس دیده هرگز؟ (ب ۱۸۰/ص ۱۲۴)

همانطور که مشاهده شده مفاهیم مندرج در گلشن راز شیخ محمود شبستری عمیق تر از آن است که بتواند در یک جستار گنجانده شود؛ اما نگارنده تمام تلاش خویش را انجام داد تا در فرصت کوتاه این نوشته به مقایسه و بررسی این آموزه ها روانشناسی و علوم تربیتی نوین بپردازد. در ادامه به تحلیل و نتیجه گیری از بحث می پردازیم.

نتیجه

در هر دوره و در بسیاری از آثار مهم ادبی ایران و جهان، بیان، تفسیر، اشاعه و گسترش اصول اخلاقی هدف اصلی شاعران و نویسندگان بوده است. شعرا و نویسندگان نامی و شهیر همواره در پی این بوده اند که اصول اخلاقی را به گونه ای شیرین در کتب و نوشته های خود بیاورند و از این دست نمونه های ادبی و نوشتاری در زبان فارسی بسیار هست که شیخ محمود شبستری نمونه ای ماندگار و برجسته در تاریخ ادب ایران زمین و بلکه جهان است. ادبیات فارسی به خصوص شعر، گنجینه ای است که تقریبا تمام فعالیت های عقلی و ذوقی ایرانیان را در خود جای داده است. تعالیم اخلاقی نیز یکی از این مباحث است که در حوزه ی این فعالیت ها قرار می گیرد.

شیخ محمود شبستری در مقام هنرمندی بزرگ و روان شناس بسیاری نکات باریک و اندیشه های خود را در لباس حکایات دلپذیر عرضه داشته است و این خصیصه موجب آمده است که آراء جدی و استوار او به صورتی مطبوع در نظر خواننده جلوه نماید و در او تاثیر کند. وی شاعر است که دارای اندیشه پهنآور و سعه ی صدر انسان دوستی است. وی اصول اخلاقی و راه و رسم زندگانی را هوشمندانه درک کرده و حاصل تجربیات خود را در قالب سخنانی نرم و دلاویز و شور انگیز که هر یک از آنها می تواند تا دنیا دنیا است راهنمای افراد و جوامع بشری گردد. گلشن راز شیخ محمود شبستری دریایی است بر دقایق عرفان و حکمت الهی که مرواریدهای معارف قرآنی، حکمی، فلسفی، تربیتی و کلامی در صدف اشعار چنان استادانه نهفته شده است که باید غواص ماهر بحر حقیقت بود تا بتوان آن مرواریدها را به رشته تحریر آورد. در این کتاب، آموزه های بسیار زیادی در وادی عرفان و تربیت مطرح شده که شمه ای از آن در این مقاله بیان شد. شبستری با زبان نماد و تمثیل سعی بر آن داشت که

این مفاهیم را برای خوانندگان خویش توضیح دهد و معارف را برای آنها رمزگشایی کند. در تربیت امروزی، انسان باید در رشد و تکامل خود بکوشد و به درک زیبایی از زندگی و هستی نایل شود.

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، (۱۳۷۶)، ترجمه داریوش شاهین، تهران: انتشارات جاویدان.
۳. انزایی نژاد، رضا، حجازی، بهجت السادت (۱۳۸۴)، ناهشیاری هشیارانه مولوی در دیوان شمس، کاوش نامه، سال ششم، شماره ۱۰.
۴. امینی، ابراهیم (۱۳۷۶)، اسلام و تعلیم و تربیت، تهران، انتشارات آرین.
۵. ایلیخانی، محمد، (۱۳۸۷)، شیخ محمود شبستری و اندیشه های فلسفی اش، نشریه شناخت، شماره ۵۸.
۶. پشتدار، علی محمد و همکاران. (۱۳۸۶)، شیخ محمود شبستری در تاریخ ادبیات ایران، کتاب ماه ادبیات، شماره ۱۵۲.
۷. پاینده، حسین، (۱۳۸۸)، نقد شعر زمستان از منظر نظریه روانکاوی لاکان، نشریه متن پژوهی ادبی، دوره ۱۳، شماره ۴۲.
۸. تربیت، محمد علی خان، (۱۳۱۰)، شیخ محمود شبستری، مجله ارمنان، شماره ۱۳۱.
۹. رهبر، محمدتقی و محمدحسن رحیمیان، (۱۳۸۰)، اخلاق و تربیت اسلامی، تهران، انتشارات سمت.
۱۰. ریاحی، زهرا و حسین طاهری. (۱۳۹۰)، تاثیر اندیشه های ابن عربی بر گلشن راز، نشریه اندیشه دینی، زمستان. شماره ۴۱.
۱۱. رهبر، محمد تقی، رحیمیان، محمد حسین، (۱۳۸۰)، اخلاق و تربیت اسلامی، تهران، انتشارات سمت.
۱۲. سابتلی، ماریا اوا. (۱۳۸۷)، گلشن راز. ترجمه داوود طبایی، نشریه گلستان هنر، تابستان. شماره .
۱۳. شیخ صدوق، (۱۳۷۸)، عیون أخبار الرضا(ع)، تحقیق و تصحیح مهدی لاجوردی، ج ۲، چاپ اول، تهران: نشر جهان.
۱۴. رازی، کلینی (۱۳۷۹)، اصول کافی، ترجمه محمد باقر کمره ای، دوره سه جلدی، تهران: انتشارات اسلامیه.
۱۵. امیرالمؤمنین، (۱۳۶۶)، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه مصطفی درایتی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۶. کریستنسن، آرتور، (۱۳۸۷)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ دوم، تهران: انتشارات نگاه.
۱۷. مدرسی، فاطمه. (۱۳۷۶)، دمی با شیخ محمود شبستری در گلشن راز، نشریه شناخت. بهار و تابستان. شماره ۲۱.
۱۸. مستقیمی، مهدیه سادات. (۱۳۸۶)، تحلیل مسأله معنا در گلشن راز شبستری، مجله اندیشه نوین دینی، زمستان، شماره ۱۱، ۷۱-۱۰۰.
۱۹. میبیدی، رشید الدین، (۱۳۷۰)، کشف الاسرار، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
۲۰. نهج الفصاحه، (۱۳۷۶)، ترجمه و جمع آوری ابوالقاسم پاینده، انتشارات جاویدان.
۲۱. نوری، مجید، (۱۳۹۰)، راههای دستیابی به معرفت حقیقی از دیدگاه شیخ محمود شبستری، پژوهشنامه فرهنگ و ادب، سال ۷، بهار و تابستان، شماره ۱۱.